

خاستگاه اندیشه مقاومت در ایران

محمدجعفر جوادی ارجمند*، علی محمدی مصیری*

چکیده

در این پژوهش با استفاده از روش و مدل نظری توماس اسپریگنز در چهارچوب جامعه‌شناسی شناخت، خاستگاه اندیشه مقاومت و نحوه پدیدار شدن و نهادینه شدن آن در ذهنیت جامعه ایرانی بررسی شده است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که: چه عواملی در شکل‌گیری، تکوین و نهادینه شدن اندیشه مقاومت در ایران نقش مؤثری داشته‌اند؟ رویکرد محققان توصیفی - تحلیلی بوده و برای تحلیل داده‌ها از نظریه بحران اسپریگنز، استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جامعه ایرانی همواره با استبداد، دخالت روزافزون قدرت‌های بزرگ و نقض استقلال ملی خود توسط بیگانگان مواجه بوده است. نخبگان، روشنفکران (مذهبی و غیرمذهبی) در پاسخ به استبداد و بحران استقلال، بومی‌گرایی را به‌عنوان تجلی اندیشه مقاومت پیشنهاد دادند. روحانیون، بومی‌گرایی در چهارچوب اسلام سیاسی و ملی‌گرایان، بومی‌گرایی را در چهارچوب ناسیونالیسم ایرانی به‌عنوان نظم مطلوب سیاسی ترسیم کردند. «مقاومت» در برابر استبداد و سلطه‌طلبی قدرت‌های بزرگ نقطه اشتراک هر دو گفتمان بومی‌گرایی به شمار می‌رود. درنهایت، این دو گفتمان با رهبری و هدایت مصلح بزرگ انقلابی و اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) در قالب و ظرف مذهب شیعه به سازگاری نسبی رسیدند و ناسیونالیسم ایرانی ذیل الگوی

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران - mjzavad@ut.ac.ir

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی - گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران، a.mohamadi7171@gmail.com

اسلام سیاسی برگرفته از انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت و در ارتباط با آن معنا و مفهوم‌پردازی شده است. از این رو، اندیشه مقاومت پدیده‌های تاریخی، موقعیت‌مند و زمینه‌مند است و پدیدار شدن اندیشه مقاومت در جامعه ایرانی را می‌توان حاصل برخورد اندیشه و واقعیت و رابطه دیالکتیکی و اثرگذاری متقابل آن‌ها دانست.

واژگان کلیدی: استقلال‌طلبی، اندیشه، ایران، انقلاب اسلامی، غیریت‌سازی، مقاومت، هویت‌سازی.

مقدمه

رهایی‌بخشی، آزادی، عدالت و استقلال مهم‌ترین پیام‌هایی هستند که در قالب گفتمان اسلام سیاسی در پارادایم^۱ و الگوواره برخورد با سلطه از طریق ابزار و اندیشه مقاومت با پیروزی انقلاب اسلامی به جامعه داخلی، منطق‌های و بین‌المللی مخابره و عرضه شده است. به گونه‌ای که مقاومت در برابر استبداد داخلی و قدرت‌های استکباری، حمایت از مستضعفان و مسلمانان به‌ویژه آرمان فلسطین، مبارزه با اسرائیل و حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش و امثالهم، افزون بر آنکه تکلیفی دینی است، بخش مهمی از امنیت هویتی و هستی‌شناختی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. بدین لحاظ، نظام انقلابی نوظهور در ایران، به بازآفرینی و بازیابی هویت سیاسی - اسلامی و انقلابی و به تبع آن به بازتعریف و بازاندیشی در منافع ملی، هویتی، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و... خود براساس انگاره‌ها و آموزه‌های اسلامی در قالب گفتمان مقاومت اسلامی اقدام کرد.

براین اساس، مهم‌ترین مفهومی که در کنار انقلاب اسلامی، چه نقش آن در پیروزی انقلاب و چه در تداوم و استمرار آن، چشم‌نواز و بدیع‌منظر است، مفهوم «مقاومت» است. به نحوی که با شنیدن نام انقلاب اسلامی در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن چیزی که در ذهن متبادر می‌شود «مقاومت و محور مقاومت» است. حال پرسش اصلی و اساسی پژوهش بر این موضوع استوار است که: چگونه اندیشه مقاومت آن‌هم به بهترین شکل ممکن آن، در کشوری پدیدار و عینی می‌شود که در طی سالیان دراز مورد تاخت‌وتاز

۱. الگوواره یا پارادایم (Paradigm)، سرمشق و الگوی مسلط و چهارچوب فکری و فرهنگی است که مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها را برای یک گروه یا یک جامعه شکل داداند. هر گروه یا جامعه «واقعیات» پیرامون خود را در چهارچوب الگوواره‌ای که به آن عادت کرده است، تحلیل و توصیف می‌کند. (ویکی پدیا).

و غارت قدرت‌های خارجی و مستبدان داخلی بوده است. آیا اندیشه مقاومت، اندیشه‌ای است که یک‌شبه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بدون هیچ بنیادهای فکری و از روی علائق شخصی رهبر انقلاب اسلامی، یا تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران سیاست خارجی، یا صرفاً از دل اسلام سیاسی تدوین، اتخاذ و به کار گرفته شده است یا عوامل و علائق دیگری در شکل‌گیری و تکوین جهت‌گیری مقاومت در ایران نقش داشته‌اند؟

ازاین منظر، پژوهش حاضر درصدد بررسی «خاستگاه اندیشه مقاومت در ایران» با استفاده از روش پدیدارشناسی در قالب نظریه جامعه‌شناسی شناخت است. فرضیه پژوهش بر این پاسخ استوار است که اندیشه مقاومت در ایران حاصل دیالکتیک اندیشه و تحولات عینی و تجربه‌زیسته جامعه ایرانی و تأثیرگذاری متقابل آن‌هاست. بنابراین، اندیشه مقاومت پاسخی به بحرانهای زمانه است که ریشه در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران دارد. ذهنیت تاریخی ایرانیان و حضور استعماری قدرت‌های بزرگ، فرهنگ ایرانی، اسلام سیاسی، مذهب شیعه، اندیشه بازگشت به خویشتن و امام خمینی علیه السلام به‌عنوان ایدئولوگ اندیشه مقاومت، ازجمله مهم‌ترین عواملی هستند که نقش اساسی در زمینه‌سازی، و درنهایت شکل‌گیری و تدوین و تداوم «اندیشه و جهت‌گیری مقاومت» در دو بُعد داخلی و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب گفتمان مقاومت داشته‌اند.

پیشینه پژوهش

تحقیق و پژوهش مستقل و واحدی درباره موضوع این پژوهش صورت نگرفته است. یا حداقل پژوهشی که مستقل «خاستگاه اندیشه مقاومت در ایران» را بررسی کرده باشد، انجام نشده است؛ اما برخی صاحب‌نظران، جداگانه درباره «پدیده مقاومت» پژوهش‌های بسیار اندکی به‌صورت پراکنده انجام داده‌اند که در جدول ذیل به موضوع و نتایج آنها اشاره می‌شود.

جدول ۱. آثار چاپ‌شده درباره موضوع مورد بررسی

نویسندگان	سال انتشار	عنوان	نتیجه
جیمز سی. اسکات	۱۳۹۶	سلطه و هنر مقاومت	نویسنده به رابطه قدرت، سلطه، ایدئولوژی و مقاومت پرداخته است و منشأ مقاومت را «روایت پنهانی» طبقات فرودست در مقابل رفتارهای ظالمانه طبقات فرادست می‌داند.

این کتاب تأکید دارد تفاوت‌گرایی اسلام سیاسی با جهان غرب، باعث ایجاد مقاومت اسلامی در برابر سلطه‌گرایی غرب شده است.	رویاری غرب معاصر با جهان اسلام	۱۳۷۸	متقی، ابراهیم
قادری بر این موضوع تأکید دارد که نظریه مقاومت به‌عنوان یک نظریه رهایی‌بخش درصدد غرب‌زدگی‌زدایی از مناسبات قدرت و سیاست روابط بین‌الملل است.	نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل	۱۳۹۴	قادری کنگاوری، روح‌الله
آقای بروجردی در این کتاب ایده‌های «بومی‌گرایی»، «شرق‌شناسی و شرق‌شناسی وارونه»، «دیگربود و دیگری شدن غرب» و «بازگشت به خویشتن» را در دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ واکنشی در مقابل «غرب‌زدگی و غرب‌گرایی» می‌داند.	روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی	۱۳۸۴	بروجردی، مهرزاد
در این مقاله، الگوی تعامل دولت اسلامی براساس روابط با سه دسته از بازیگران نظیر استعمارگران، بازیگران هم‌هویت و غیرهویت در پرتو قاعده «نهی سبیل» و برآورده ساختن چهار نیاز اساسی آزادی، امنیت، تربیت و عدالت به‌عنوان الگوی اسلامی مقاومت ارائه می‌شود.	الگوی مقاومت اسلامی مبتنی بر انسان‌شناسی علامه طباطبایی و شهید مطهری	۱۳۹۷	مجیدی، حسن و دیگران
مقاله بر این موضوع تأکید دارد که اعتقاد دینی، هویت ملی و ایدئولوژی اسلام سیاسی، مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی مقاومت اسلامی هستند که در ایجاد، تقویت و استمرار گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه و همچنین غلبه بر گفتمان‌های غربی و یا بنیادگرا نقش اساسی دارند.	مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در جهان اسلام	۱۳۹۷	ناظمی اردکانی، مهدی و خالدیان، صفرعلی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

براین اساس، باتوجه به مطالعاتی که نویسندگان در این زمینه داشته‌اند، به نظر می‌رسد پژوهشی که مستقل به ظهور و پدیدار شدن اندیشه مقاومت در ایران و بررسی زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری و تکوین آن در قالب جامعه‌شناسی شناخت پرداخته باشد، وجود ندارد. ازاین‌منظر، پژوهش حاضر دارای ضرورت و نوآوری است.

مبانی مفهومی

بومی‌گرایی: بومی‌گرایی را در گسترده‌ترین معنا می‌توان آموزه‌ای دانست که خواستار بازآمدن، بازآوردن، یا ادامهٔ رسوم، باورها و ارزش‌های فرهنگی بومی است (بروجردی، ۱۳۸۴: ۲۹). در این پژوهش، بومی‌گرایی به‌مثابه تجلی اندیشهٔ مقاومت به شمار می‌رود. بومی‌گرایی در این پژوهش به‌عنوان نظم مطلوب و آرمانی از طرف دو گفتمان مطرح می‌شود؛ یکی گفتمان ملی‌گرایی با آرزوی بازگشت به ارزش‌های ایران باستان در قالب ناسیونالیسم و گفتمان اسلام‌گرایی به رهبری روحانیون به‌ویژه امام خمینی علیه السلام با آرزوی بازگشت به ارزش‌های اسلامی در قالب اسلام سیاسی.

اسلام سیاسی: مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلام به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند. بنابراین، اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۲۰). اسلام سیاسی در این پژوهش به‌عنوان نظم آرمانی و مطلوبی در نظر گرفته می‌شود که اندیشهٔ مقاومت اسلامی در چهارچوب آن خود را در مقابل غرب و دال‌هایش مفصل‌بندی می‌کند.

مقاومت: اندیشهٔ مقاومت به‌عنوان یک نظریهٔ رهایی‌بخشی در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت روایت انقلاب اسلامی از متن اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و با هدف غرب‌زدگی‌زدایی از مناسبات قدرت و سیاست روابط بین‌الملل تئوری‌پردازی شده است؛ و چنین مقاومتی - مقاومت پویای برخاسته از انقلاب اسلامی و نه مقاومت منفعلانه - برگرفته از متن قرآن و سنت رسول‌الله است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴: ۱۶۲). در این پژوهش، «مقاومت» در برابر استبداد داخلی و سلطه‌طلبی غرب به‌عنوان راه‌حل نهایی در پاسخ به بحران پدیدار و نهادینه می‌شود.

چهارچوب نظری پژوهش: جامعه‌شناسی شناخت (مدل نظری اسپریگنز)

اصطلاح «جامعه‌شناسی شناخت»^۱ در دههٔ ۱۹۲۰، از جانب ماکس شلر^۲ عنوان شد.

1. Wissenssoziologic.

2. max Scheler.

جامعه‌شناسی شناخت که یکی از جوانترین شاخه‌های جامعه‌شناسی است، به‌عنوان نظریه درصدد است که رابطه میان شناخت و هستی را تحلیل کند و بر این ایده استوار است که ساختارهای ذهنی به‌ناچار در زمینه‌ها و محیط‌های مختلف اجتماعی ریشه دارند و به نحوهای متفاوتی شکل می‌گیرند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۴۰-۳۴۱). نظریه جامعه‌شناسی شناخت بر این امر تأکید دارد که همه انواع تفکر متعارف، عناصر مکمل دنیای زیست اجتماعی - فرهنگی و تاریخی مشخصی به شمار می‌روند (برگر و لوکمان، ۱۳۸۰: ۲۶). بدین‌سان، جامعه‌شناسی شناخت، به بررسی رابطه میان اندیشه آدمی و زمینه اجتماعی که این اندیشه در آن سر برمی‌آورد، می‌پردازد.

درواقع، فرض اصلی جامعه‌شناسی شناخت این است که وجوه اندیشه‌ای، تا زمانی که خاستگاه اجتماعی‌شان در پرده ابهام باشند، چنان‌که باید و شاید نمی‌توانند مورد فهم و درک قرار گیرد (Mannheim 1976: 2). بدین‌سان، از طریق نظریه جامعه‌شناسی شناخت، می‌توان ماهیت و جهت‌گیری مضامین اندیشه‌های گوناگون و تغییرات آن‌ها را از طریق پیوندشان با موقعیت نیروهای اجتماعی تعیین کرد و درک منظمی از نسبت میان «هستی اجتماعی» و «اندیشه» به دست آورد (ساوجی، ۱۳۸۹: ۳-۱۷). در این باره، یکی از نظریه‌های که در چهارچوب جامعه‌شناسی شناخت، به بررسی زمینه‌ها و علل شکل‌گیری اندیشه‌ها و ارتباط اندیشه با زمینه‌های اجتماعی زمانه پرداخته، مدل نظری توماس اسپریگنز است. اسپریگنز، در کتاب فهم نظریه‌های سیاسی ظهور اندیشه‌ها را پاسخی به بحران‌های زمانه به‌عنوان راه‌حلی نهایی مشکل می‌داند. مدل نظری اسپریگنز به‌مثابه یکی از مهم‌ترین روش‌های فهم اندیشه سیاسی، دارای چهار مرحله متوالی به شرح زیر است که هر مرحله بر مبنای مرحله قبلی بنیاد نهاده شده است.

مرحله اول؛ مشاهده مشکل و بحران سیاسی

در مدل نظری اسپریگنز، ابتدا نظریه پرداز سیاسی، نابسامانی‌ها، بحران‌ها و بی‌نظمی‌ها را در زندگی سیاسی مشاهده می‌کند و این مشکلات، اندیش‌مند را ممکن است در قالب پریشانی‌های فردی، یا احساس مسئولیت اجتماعی به سمت تفکر در مورد مسائل سیاسی کشور وادارد (اسپریگنز، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۴). بنابراین، اولین سؤال پژوهشگر در ارتباط با ظهور اندیشه این است که: کدام مشکل زمینه‌ساز ظهور اندیشه شده است؟

مرحله دوم؛ ریشه‌شناسی مشکل

پس از درک مشکل، محقق می‌کوشد مشکل را کالبدشکافی کند تا از این طریق به مثابه پزشک جامعه، علل درد را شناسایی کرده و دلیل‌های آن را بفهمد. در این مرحله اختلافات متفکران و مکتب‌ها در ریشه‌یابی مشکل آغاز می‌شود. نظریه‌پرداز باید اطمینان حاصل کند که ریشه مشکل سیاسی است و علت مشکل عمومی است نه فردی؛ قراردادی است نه طبیعی (اسپریگنز، ۱۳۸۲؛ ۸۰-۹۰).

مرحله سوم؛ ترسیم نظم سیاسی مطلوب

پس از ریشه‌یابی مشکل، نظریه‌پرداز درصدد است تا با کمک قوه تخیل و تصور و تجربه‌زیسته خود، در مقابل مشکل مشاهده‌شده، ایده جامعه خوشبخت را در قالب یک نظم مطلوب سیاسی که در زمانه او وجود ندارد، ترسیم کند (اسپریگنز، ۱۳۸۲؛ ۱۲۰-۱۳۶). در این مرحله، نظریه‌پرداز به بازسازی ذهنی جامعه سیاسی پرداخته، آرمان‌شهری در ذهن خود تجسم کرده و افکارش را به صیقل علم، قابلیت‌ها، امکانات و واقعیت‌ها می‌آراید. هدف از این مرحله، ایجاد رابطه بین شخص و محیط سیاسی است و موفقیت آن بستگی به نتیجه‌ای دارد که نظریه‌پرداز از مرحله تشخیص علل گرفته است (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹؛ ۴).

مرحله چهارم؛ ارائه راه‌حل نهایی

در مرحله آخر، نظریه‌پرداز با ارزیابی دقیق از قابلیت‌ها، امکانات، محدودیت‌ها، ضرورت‌ها، زمینه‌ها و حقایق دست به تجویز می‌زند و به ارائه درمان می‌پردازد. بدینسان، نظریه‌پرداز در این مرحله پیشنهادهایی برای اعمال سیاسی ارائه می‌دهد که به نظر او به بهترین وجه مشکل مطرح‌شده را چاره‌جویی می‌کنند و مشخص می‌کند در مواجهه با مشکل مطرح‌شده، کدام ترتیبات سیاسی ضرور است (اسپریگنز، ۱۳۸۲، ۱۸۴-۱۸۶).

براین اساس، در جامعه‌شناسی شناخت، بررسی اندیشه‌ها در ظرف مکانی و زمانی و زمینه‌مند بودن اندیشه از اهمیت بالایی برخوردار است. در این راستا مدل نظری توماس اسپریگنز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متفکران در ارتباط با رابطه زمینه و زمانه با اندیشه و

معرفت، از قابلیت تحلیل مناسبی برای بررسی زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری «اندیشه مقاومت در ایران» برخوردار است. باین‌وصف، پژوهش حاضر درصدد است خاستگاه اندیشه مقاومت و نحوه پدیدار شدن و نهادینه شدن آن در ذهنیت جامعه ایرانی را براساس مدل نظری توماس اسپریگنز در چهارچوب جامعه‌شناسی شناخت تحلیل و بررسی کند.

فرایند شکل‌گیری اندیشه مقاومت در ایران

۱. مشاهده مشکل (استبداد، دخالت روزافزون قدرت‌های بزرگ و نقض استقلال کشور)

۱-۱. انقلاب مشروطه و مداخله بیگانگان

یکی از مهم‌ترین عواملی که در کنار دیگر عوامل نظیر بی‌ثباتی سیاسی، آشوب، بحران اقتصادی و خشک‌سالی و نبود فرهنگ مدنی مناسب، باعث شکست و منحرف شدن جریان مشروطه شد، نفوذ و گسترش دخالت بیگانگان و وابستگی دولت‌مردان به قدرت‌های خارجی بود. واقعیت بر این امر بود که مشروطه‌خواهان هرچه بیشتر جلو می‌رفتند، می‌دیدند قدرت استعماری انگلیس و روسیه در ایران روزبه‌روز بیشتر می‌شود. حکومت ایران مشروطه بود ولی استعمارگران بیشتر از خود روشنفکران در کشور سهم داشتند و می‌خواستند همه‌چیز را به آن‌ها دیکته کنند (شفیعی فر، ۱۳۹۴: ۱۷). پس از پیروزی انقلاب مشروطه، انگلیسی‌ها با توطئه‌ها و نقشه‌های گوناگون، از جمله بستن قرارداد ۱۹۰۷ ایرانیان را در رسیدن به اهداف مشروطه‌خواهانه خود ناکام گذاشتند و بدبینی شدید آن‌ها را به خود برانگیختند. ادوارد براون، در این باره می‌نویسد: «ایرانی قادر است بنیاد زندگی خود را در مسیر مشروطه پی‌ریزد، ولی من تصور نمی‌کنم هیچ پژوهشگر باانصاف تاریخ بر این باور باشد که بیگانگان هرگز به مشروطه ایران فرصت پیشرفت و موفقیت را داده‌اند.» بنابراین، پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷، روسیه و انگلستان رسماً ایران را بین خود تقسیم کردند و به‌رغم مخالفت‌های مردمی، اعتراض نمایندگان مجلس، دربار و روزنامه‌ها به این قرارداد، دولت‌های روس و انگلیس با توافق و هماهنگی کامل، شمال و جنوب ایران را به اشغال خود درآوردند و آن مخالفت‌ها را نادیده گرفتند. از این‌رو، پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷، روسیه و انگلیس به‌گونه‌ای بی‌سابقه دخالت خود را گسترش داده و در امور داخلی ایران

دخالت می‌کردند. این دخالت‌ها و تقسیم‌کردن‌ها، بدبینی و بی‌اعتمادی ایرانیان را به این کشورها، به‌ویژه انگلستان افزایش می‌داد (غفاری هاشجین، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۷).

این دو قدرت استعماری در سال ۱۹۱۵ و در جریان جنگ جهانی اول، منطقه بی‌طرف را هم بین خود تقسیم کردند و روحیه ملی، استقلال‌طلبی و ناسیونالیستی ایرانی را تحریک کردند. به‌نحوی که پس از انقلاب مشروطه، آشوب و بی‌ثباتی سیاسی، بر مشکلات عقب‌ماندگی و انحطاط ایران افزوده شد و توسعه‌طلبی روس و انگلیس در قالب قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ به تقسیم ایران و نیز اشغال این کشور در جنگ جهانی اول منجر شد. در این زمان، ایدئولوژی جدیدی با عنوان ناسیونالیسم در نخبگان و روشنفکران ایرانی جوانه زد که داروی درد ایران را تمسک به روح ملیت و هویت‌خواهی ایرانی قلمداد می‌کردند. از این نظر، ناسیونالیسم در واقع معنای بیگانه‌ستیزی داشت و بر مبنای غیریت‌سازی با بیگانگان و واکنشی در مقابل توسعه‌طلبی و افزون‌خواهی استعمارگران بود؛ و به دوگانه‌انگاری ایرانی و بیگانه یا خارجی در ذهنیت ایرانی منجر شد. به همین دلیل یکی از بنیادهای اصلی اندیشه مقاومت در قالب ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی در مواجهه با زیاده‌خواهی انگلیس و روس شکل گرفت.

۱-۲. اشغال ایران در جنگ جهانی دوم

شروع جنگ جهانی دوم و حمله آلمان به شوروی نتایج نظامی و سیاسی مهمی برای جامعه ایرانی داشت. از جمله اینکه ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود به‌صورت حلقه ارتباطی مهم و حیاتی بین انگلیس و شوروی درآمد. از این رو، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران در آن موقعیت حساس جنگ، سرزمین ایران مورد هجوم متفقین [انگلیس و فرانسه و آمریکا و شوروی] قرار گرفت و در شهریور ۱۳۲۰ اشغال شد. مردم این تهاجم به کشورشان را سبب تحقیر خود می‌دانستند و احساس تنفر به روس‌ها و انگلیس‌ها نزد ایرانیان را افزایش می‌داد. در نتیجه بسیاری از آن‌ها رضاشاه را که با حمایت انگلیس روی کار آمده بود مقصر می‌دانستند، به همین دلیل بعد از برکناری رضاشاه احساس خوش‌حالی می‌کردند. در واقع متفقین پس از اشغال ایران، در امور گوناگون مداخله می‌کردند. آن‌ها نه تنها شاه را عوض

کردند بلکه در انتخابات مجلس شورای ملی، تغییر کابینه‌ها و دولت‌ها، تأسیس احزاب و گروه‌های سیاسی دست به اعمال نفوذ و دخالت می‌زدند تا حدی که می‌توان گفت کنترل و اداره کشور به دست سفارتخانه‌های انگلیس و روس بود و گروه بزرگی از رجال کشور سرسپرده این سفارتخانه‌ها بودند. در واقع در این دوره تاریخی بود که حزب توده به دست عمال روس پدید آمد و حزب اراده ملی و برخی فراكسیون‌های مجلس را عمال انگلیس تشکیل دادند (غفاری هسجین، ۱۳۸۲: ۱۱۵).

بدین ترتیب، افزایش مداخله‌های روس، انگلیس و امریکا، سوءظن و بی‌اعتمادی ایرانیان را به این کشورها افزایش می‌داد و نیز در این برهه، اضطراب، ناامنی و افزایش مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باعث می‌شد شایعات سیاسی و تحلیل‌های توطئه‌باورانه بیش‌ازپیش در جامعه رواج یابد و سابقه استعماری و منفی این کشورها در افکار عمومی ایرانی، ذهنیت معطوف به توطئه را تقویت کند. ایرانی، خارجی را به‌عنوان دیگری و بیگانه برای خود تعریف و تجسم می‌کرد و در ذهنیت خویش دست به غیریت‌سازی می‌زد و برای ارضای حس استقلال‌طلبی خود، به مقاومت در مقابل اندیشه و حضور انسان (غربی، بیگانه، خارجی) در کشور خود دست می‌زد. به عبارتی می‌توان گفت یکی از علل و انگیزه‌های استقلال‌خواهی، مقاومت‌طلبی، غیریت‌سازی و استکبارستیزی در میان ایرانیان ریشه در بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی دارد.

۱-۳. تجربه تلخ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

کودتای ۲۸ مرداد، تلخ‌ترین فرجامی بود که نصیب فداکاری‌ها و مبارزات ملت ایران شد؛ چراکه پس‌از آن نه تنها شر استعمارگران خارجی و استبداد داخلی کم نشد، که هر دو بُعد کامل تشدید شد (شفیعی‌فر، ۱۳۹۴: ۴۴). کودتای ۲۸ مرداد یکی از توطئه‌های عینی و غیرقابل‌انکار انگلیسی-امریکایی است که در تاریخ سیاسی ایران معاصر رخ داده است. کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان نقطه عطف شکل‌گیری نگاه منازعه‌آمیز انقلابیون به ایالات متحده قلمداد کرد. در حقیقت براندازی دولت مردمی در مقاطعی که از پشتیبانی نیروهای مذهبی نیز برخوردار بود، نخبگان سیاسی همسو در ایران را دچار نگرانی کرد.

به‌گونه‌ای که امریکایی‌ها نیز مهم‌ترین دلیل مخالفت جمهوری اسلامی و نیز ذهنیت ایرانی به امریکا را کودتای ۲۸ مرداد قلمداد کرده‌اند.

از این رو، کودتای ۲۸ مرداد را می‌توان یکی از ضربه‌های مهلک بر پیکر هویت ایرانی دانست که امیدوار بود بعد از مبارزه‌های فراوان علیه استبداد و استعمار هم‌زمان از طریق اتحاد نیروهای سیاسی ملی از یک‌سو و نیروهای مذهبی از سوی دیگر، نظامی سیاسی مبتنی بر خواست تاریخی خود را بنیان نهد. دخالت امریکا به‌عنوان یک نیروی خارجی در این حادثه تاریخی، ضربه مهلکی را بر هویت استقلال طلب ایرانی وارد کرد. در واقع با دخالت مستقیم امریکا در این کودتا، تمام تصورات تاریخی ایرانی از ظهور نیروی سوم ناجی به هم ریخت و امریکا از آن تاریخ به بعد در ردیف روس و انگلیس قرار گرفت. (فیروزآبادی و وهاب‌پور، ۱۳۹۲: ۱۳۰). به‌گونه‌ای که هرچند روسیه و انگلیس به لحاظ کمی لطمات بیشتری به خاک، هویت فرهنگی و استقلال سیاسی ایران وارد کرده‌اند، روشن است که رویارویی اصلی در دوران پس از انقلاب اسلامی با امریکا بوده است (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۱۱۸). بدین ترتیب، احساس تنفر و بیگانگی‌هراسی، استبدادستیزی در ذهنیت ایرانیان تقویت شد. به تبع آن، حس ناسیونالیستی و استقلال طلبی که نیازمند روحیه و اندیشه مقاومتی در برابر نفوذ بیگانگان و استبداد طبقاتی حاکم بود، در بین مردم، روحانیون و روشنفکران ایرانی برانگیخته شد. بدین سبب نیروهای سیاسی - اجتماعی را مصمم کرد تا تغییری بنیادی در شیوه مبارزاتی خود ایجاد کنند. به‌گونه‌ای که با شکست جریان مشروطه، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، صحنه برای ارائه پارادایم فکری جدیدی در مبارزات سیاسی ملت ایران فراهم شد و نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور در چنین شرایطی، اسلام سیاسی را به‌عنوان یکی از ریشه‌های فکری اندیشه مقاومت در برابر نفوذ بیگانگان و استبداد داخلی، راه حل معضلات سیاسی - اجتماعی جامعه مطرح می‌کردند. به همین دلیل در این دوره با اصطلاحات «اسلام‌گرایی»، «بازگشت به اسلام» و «بازگشت به خویش» مواجه هستیم که سراسر جهان اسلام بخصوص ایران را فراگرفته بود و در چنین فضای ذهنی، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به‌عنوان طلیعه این پارادایم جدید به وقوع پیوست (شفیعی‌فر، ۱۳۹۴: ۴۴). از این رو، می‌توان گفت تجربه کودتای ۲۸ مرداد و ذهنیت تلخ تاریخی حاصل از آن (استبداد سیاسی، نفوذ بیگانگان)، حیثیت ملی ایرانیان را خدشه‌دار و تحقیر کرده بود و

احساسات ناسیونالیستی و آزادی خواهی ملت متمدن ایران را علیه استبداد داخلی و استعمار غربی برانگیخت؛ و موجبات ظهور اسلام سیاسی را به عنوان پارادایم غالب فکری در جامعه ایران فراهم کرد. بر این مبنا، ذهنیت تاریخی ایرانیان به عنوان یکی از خاستگاه‌ها و ریشه‌های اندیشه مقاومت مطرح می‌شود.

۲. ریشه‌یابی مشکل

۱-۲. غربزدگی

«غربزدگی» به عنوان یکی از ریشه‌های مشکل جامعه ایرانی در ارتباط با گسترش حضور بیگانگان در کشور و نقض استقلال ملی از سوی روشنفکران بخصوص مصلح و معمار بزرگ اندیشه مقاومت، امام خمینی علیه السلام شناسایی و معرفی شده بود. امام خمینی علیه السلام غربزدگی را منشأ بسیاری از بدبختی‌های مسلمانان و ملت ایران می‌دانست و آن را به زلزله تشبیه کرد: «امروز ملت ما غربزده است که از زلزله بدتر است. امروز ما زلزله زده هستیم، غربزده هستیم و ما باید دست به دست هم بدهیم این راه که تا اینجا آمده‌ایم تا آخرش برویم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ۱۲۰). در این راستا، امام می‌فرماید: خواست ملت ایران و حکومت اسلامی این است که نفوذ غرب و همه کشورهای را در ایران از بین ببرد. وقتی یک ملت با تمام اقشار آن برای یک هدف قیام کردند، هیچ نفوذی نمی‌تواند خلاف آن را تحمیل کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ۲۶).

جلال آل احمد نیز، غربزدگی را به مثابه آفت سن‌زدگی می‌داند که اگر به گندم برسد آن را از داخل تهی می‌کند و فقط پوسته‌ای از گندم باقی می‌ماند. غربزدگی از نظر جلال آل احمد، یعنی یک ملت از فرهنگ، اصول، اعتقاد دین و ایدئولوژی تهی شود و فقط ظاهری از یک ملت باقی بماند. به اعتقاد او، غربزدگی یعنی بیماری، یعنی معامله دوطرفه؛ اما به سود یک طرف و زیان طرف دیگر؛ یعنی نظام ارباب‌رعیتی که غرب و ممالک آن‌ها همواره بر گردن و پشت ممالک ضعیف و در حال رشد سوار شده تا عصاره زندگی و جانشان را بمکد؛ غربزدگی یعنی شیوه جدید استعمار و استثمار (آل احمد، ۱۳۴۶: ۱۷). وی معتقد بود این بیماری می‌تواند به از میان رفتن اصالت فرهنگی، استقلال سیاسی و سلامت اقتصادی ایران بینجامد.

۲-۲. سلطه‌طلبی قدرت‌های بزرگ

ریشه‌یابی و پیدایی جهت‌گیری مقاومت به اقدام‌های سلطه‌جویانه قدرت‌های ظالم بازمی‌گردد و مقاومت معلول سیاست‌ها و رفتارهای ظالمانه آن‌ها است. براین مبنای، سلطه‌طلبی قدرت‌های بزرگ به‌عنوان یکی از ریشه‌های مشکلات کشور مطرح بوده که سبب نقض حاکمیت ملی و استقلال کشور در طول تاریخ معاصر ایران شده است. در این باره، امام خمینی علیه السلام به‌عنوان پرچمدار جبهه مقاومت، ریشه بسیاری مشکلات را زیاده‌خواهی‌ها و سلطه‌طلبی‌های قدرت‌های بزرگ تشخیص داده و بیان می‌کند: «چنگال خبیث استعمار تا اعماق سرزمین‌های بزرگ ملت قرآن فرو رفته و تمام ثروت و مخازن بزرگ ما در قشر ملی بودن به کام آنان فرو می‌ریزد، فرهنگ موسوم به استعمار تا اعماق قصبات و دهات ممالک اسلامی رخنه کرده است. از وقتی که اروپایی‌ها راه پیدا کردند به ممالک شرق و دیدند که طعمه خوبی است و ممالک شرق را برای بلعیدن این طعمه مطالعه کردند، این مسائل (مشکلات) پیدا شده است. پس لازم است از فرصت استفاده کرده و به فکر چاره باشیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۳۲۰-۱۳۲۲). امام درباره قدرت‌های بزرگ و حضور و نفوذ این قدرت‌ها در کشور می‌افزاید «خیال نکنید که روابط ما با امریکا و روابط ما با شوروی و این دست از کشورها چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این رابطه برّه با گرگ است. رابطه برّه با گرگ رابطه صلاح‌مندی برای برّه نیست. این‌ها می‌خواهند از ما بدوشند، این‌ها نمی‌خواهند به ما چیزی بدهند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ۵۵).

۲-۳. فاصله گرفتن از اسلام

به باور رهبران جنبش اسلامی، علت زوال جامعه اسلامی انحطاط و عقب‌ماندگی آن‌ها، در فاصله گرفتن از اسلام اولیه و هویت اسلامی بوده است (جمشیدی‌ها و نامی، ۱۳۹۶: ۲). در واقع، روحانیان و روشنفکران مذهبی همواره بر لزوم بازگشت به اسلام و دستورالعمل‌های اسلامی به‌عنوان یگانه راه نجات کشور تأکید داشته و متقابلاً پذیرش تفکر غربی و فاصله گرفتن از اسلام را ریشه اصلی تفرق و نفی اتحاد مسلمانان و به تبع آن، منشأ مداخلات بیگانگان در کشور و نقض استقلال ملی می‌دانستند.

حضرت امام خمینی علیه السلام فاصله گرفتن از اسلام را منشأ اصلی وابستگی به غرب و از دست رفتن استقلال سیاسی و فکری مسلمانان می‌داند؛ «چنان‌که مکرراً اعلام خطر کرده‌ام، اگر ملت اسلام بیدار نشوند، اگر اسلام واقعی که ضامن سیادت و استقلال ملل مسلمان و کشورهای اسلامی است، به دست عوامل و ایادی اجانب همین‌طور در زیر پرده استعماری پوشیده بماند، روزهای سیاه‌تر و نکبت‌بارتری برای جامعه اسلامی در پیش است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۴۸۸)؛ این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌ها و ملت ماست و اسلام واقعی راه نجات است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۴).

شهید مطهری در تأیید ضرورت بازگشت به اسلام، قوی‌ترین حربه دفاعی انقلاب و مؤثرترین سلاح پیشرفت آن را، بازگشت به ارزش‌های اسلامی می‌داند و دوری از اسلام را ریشه خودکم‌بینی ایرانیان و زمینه‌ساز مداخلات بیگانگان معرفی می‌کرد (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۲۲). همچنین شریعتی معتقد بود استعمارگران و شرق‌شناسان وابسته به غرب، اسلام را مسخ شده و وارونه به ما معرفی کردند (روشن و شفیع سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۰). از این‌رو، مهم‌ترین مشکل کشور را فاصله گرفتن از هویت اسلامی و ایرانی می‌داند و درصدد برآمد قرائتی تازه از شعارها، کلمات و اصطلاحات قدیم موجود در فرهنگ شیعی ارائه دهد و با پویا کردن اسلام علاوه بر حفظ آن، پیروزی آن را در عصر مدرن بر غرب‌گرایی امکان‌پذیر سازد.

۳. نظم مطلوب سیاسی

۳-۱. بومی‌گرایی در قالب ملی‌گرایی

بومی‌گرایی در باورهای عمیقی چون مقاومت در برابر فرهنگ‌های دیگر، اصل قرار دادن هویت «اصیل» و راستین ملی خویش و آرزوی بازگشت به سنت آلوده‌نشده فرهنگ بومی ریشه دارد (Williams and Chrisman, 1994: 14) بر این اساس، «بومی‌گرایی» خود تجلی اندیشه مقاومت است.

در واقعیت، فراخوان رهبران و اندیش‌مندان ناسیونالیست برای کسب استقلال سیاسی،

اصالت فرهنگی و بومی‌سازی دانش بیش از هر چیزی ریشه در یک درگیری ذهنی (هم‌واقعی و هم‌خیالی) با دیگری ریشه دارد؛ ناسیونالیسم ریشه در چالش‌های لجام‌گسیختگی‌های دارد که جوامع در گذشته نه‌چندان دور با پوست و خون خود آن را تجربه کرده‌اند (بروجردی، ۱۳۸۴: ۳۱). بدین ترتیب، روشنفکران ایرانی، در مقابله با لجام‌گسیختگی‌های ناشی از برخورد جامعه ایرانی با تجدد و به تبع آن دخالت روزافزون قدرت‌های بزرگ و نقض استقلال ملی این کشور، نظم سیاسی مطلوب را در برقراری نظم و استقلال‌طلبی در گفتمان «بومی‌گرایی در قالب ملی‌گرایی» جست‌وجو می‌کردند.

«ملی‌گرایی» و «میهن‌پرستی» ترجمه و معادل اصطلاح فرنگی «ناسیونالیسم»، در تعبیر آنتونی گیدنز به معنای مجموعه‌ای از اعتقادات و نهاده است که دل‌بستگی به اجتماعی ملی – معینی را بیان می‌کند (رجایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۶). از نمایندگان فکری گفتمان بومی‌گرایی – ملی‌گرایی ایرانی می‌توان به سید فخرالدین شادمان، احمد فرید، داریوش شایگان (دوره اول فکری) و... اشاره کرد که در پارادایم بومی‌گرایی، غربزدگی و وابستگی به غرب را مورد انتقاد جدی قرار می‌دادند (بروجردی، ۱۳۸۴). در تأیید ترسیم نظم مطلوب سیاسی ملی‌گرایان در قالب بومی‌گرایی، مهرزاد بروجردی (۱۳۸۴) در کتاب روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی، مقاومت در برابر تهاجم فکری و فرهنگ غربی در قالب «بومی‌گرایی ایرانی – اسلامی» را به‌عنوان راه‌حلی برای احیا، بازآفرینی و بازیابی شخصیت، فرهنگ، هویت و تمدن ایرانی توسط اغلب روشنفکران ایرانی در این دوره (دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰) مطرح می‌کند.

نماد عینی این جریان جبهه ملی بود که «حکومت ملی ایرانی» با اصلاح قانون اساسی مشروطه را به‌عنوان نظم مطلوب آرمانی به‌عنوان راه‌حل نهایی برون‌رفت از مشکلات ترسیم و تصور می‌کرد. در واقع، ریشه‌های ناسیونالیسم رژیم پهلوی و ناسیونالیست‌مردنظر ملی‌گرایان هر دو از آبخور فرهنگ و هویت ملی باستانی سیراب می‌شد؛ با این تفاوت که رژیم پهلوی ذیل الگوی غربی به‌عنوان یک رژیم دست‌نشانده و وابسته به غرب در مقابل زیاده‌خواهی‌ها و مداخلات قدرت‌های بزرگ «کرنش» می‌کرد و با حمایت قدرت‌های غربی مبتنی بر استبداد اداره می‌شد؛ ولی ناسیونالیسم مدنظر ملی‌گرایان متکی به

توانایی‌های ملی و مبتنی بر قانون مشروطه بود و در مقابل زیاده‌خواهی‌های قدرت بزرگ به عنصر «مقاومت»، یا قدرت ناجی «نیروی سوم» و «سیاست موازنه مثبت» اتکا می‌کرد.

۲-۳. بومی‌گرایی در قالب اسلام سیاسی

مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای وصف کردن آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلام به‌کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند. بنابراین، اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است (بابی سعید، ۱۳۹۷: ۲۰). اولین تلاش‌ها برای خوانشی سیاسی از اسلام توسط سید جمال ارائه شده بود؛ ولی زمینه‌های ظهور اسلام سیاسی در ایران معاصر را می‌توان به دهه ۱۳۴۰ نسبت داد که از سوی امام خمینی علیه السلام حول «حکومت ولایی» نظم یافته است (دبیری مهر، ۱۳۹۲: ۱۸۳) از این منظر، اسلام سیاسی، بر تفکیک ناپذیری دین و سیاست تأکید دارد و مدعی است که اسلام از نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست برخوردار است. در این گفتمان از تعبیرهای اسلامی برای تبیین و توضیح وضعیت سیاسی جامعه استفاده می‌شود و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی را تنها راه حل بحران‌های جامعه معاصر به شمار می‌آورد؛ و هدف اصلی این گفتمان بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است و در این راه به دست آوردن قدرت سیاسی، مقدمه‌ای ضروری می‌شود (بصیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۰). بنابراین، اسلام سیاسی یکی از شاخه‌های اساسی اندیشه و جهت‌گیری مقاومت را شکل می‌دهد که خواهان به مبارزه طلبیدن ساختارها و اندیشه‌های غربی در سطح بین‌المللی و مبارزه با استبداد و ظلم‌پذیری در سطح داخلی و همچنین هدایت و اداره جامعه بشری بر اساس آموزه‌های دینی اسلام است.

دهه ۱۳۴۰ سال‌های اوج شکل‌گیری و تکامل اسلام سیاسی در ایران بود. در این سال‌ها سرکوب و استبداد پهلویسم به اوج خود رسید؛ در این اوضاع امام خمینی علیه السلام سکوت را جایز ندانستند و در نتیجه علما و در رأس آن‌ها امام خمینی علیه السلام به مقاومت در برابر استبداد پهلوی اقدام کردند. بدین طریق، استبداد و غرب‌گرایی، گفتمان آزادی و بومی‌گرایی را تقویت کرد (دبیری مهر، ۱۳۹۲: ۱۸۴). در این میان با توجه به بنیادهای مذهبی جامعه ایرانی، بومی‌گرایی

از طریق بازگشت دوباره به اسلام و خوانشی سیاسی از آن در قالب «اسلام سیاسی» بازتولید شد.

درواقع، رهبری گفتمان بومی‌گرایی در چهارچوب اسلام سیاسی را مذهب‌یون و روحانیون بخصوص رهبر مصلح و توانمند انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام بر عهده گرفتند. حضرت امام علیه السلام با خوانشی متناسب با مقتضیات زمانه از اسلام سیاسی، نظم سیاسی مطلوب را در پرتو اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم براساس نظریه «ولایت فقیه» نظریه‌پردازی کرده است. لذا چنین گفتمانی از دایره شمول کشورهای اسلامی فراتر رفته و داعیه حکومت اسلامی جهانی دارد. از این رو، اسلام‌خواهی در قالب هویت مقاومت اسلامی در برابر مدرنیسم غربی و هر آنچه غیراسلامی است، قرار می‌گیرد. در واقع با تهاجم همه‌جانبه غرب به جهان اسلام و شکل‌گیری مقاومت اسلامی در برابر آن و رد آموزه‌های مدرنیسم غربی و تلاش احیای مسلمانان، برای احیای تمدن اسلامی و بازگردان اسلام به عرصه زندگی سیاسی، مفهوم اسلام سیاسی وارد ادبیات سیاسی گردید (امیدی و زارع، ۱۳۹۰: ۷۵). بنابراین، یکی از ادله ظهور مقاومت‌گرایی در قالب‌های فکری - رفتاری اسلام‌گرایان را باید بازتعریف اسلام در قالب ایدئولوژی دانست. از آنجاکه اسلام مانند هر قالب مذهبی دیگری، مجموعه‌ای از باورهای فردی و جمعی است که نظام اعتقادی جوامع را شکل می‌دهد، با ایدئولوژی‌زده شدن قالب‌های مذهبی، می‌توان جلوه‌هایی از بازیابی محتوایی اسلام را مورد ملاحظه قرار داد. در این بازنمایی، قالب‌های دینی به‌عنوان ساختار مناسب و مؤثر جهت تأمین اهداف گروه‌های اسلامی به کار می‌رود. به این ترتیب، تغییر در محتوا و متن از طریق بازنمایی قالب‌های مذهبی انجام می‌شود، و این تغییر منجر به دگرگونی در رفتار استراتژیک می‌گردد و در نهایت، می‌توان آن را عامل اصلی مقاومت اسلام‌گرایان در مقابل با سلطه‌طلبی غرب دانست (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

براین مبنا، اسلام سیاسی به‌عنوان واکنشی در برابر استبداد، فساد، انحطاط، عقب‌ماندگی و به‌طور کلی مشکلات داخلی و در برابر استعمار غربی به‌عنوان جنبشی هویت‌بخش برای حفظ ایمان، موقعیت و دستاوردهای مسلمانان و در برابر تهدید ارزش‌ها و هویت کشورهای اسلامی ظهور کرد (مسعودنیا، ۱۳۹۱: ۱۸۵). جلال آل احمد نیز، تجدید حیات اسلام

شیعه را کارآمدترین «واکسن» در برابر بیماری واگیر غرب‌زدگی تشخیص می‌داد و روحانیان را باصلاحیت‌ترین پزشکانی قلمداد می‌کرد که می‌توانند این واکسن هویت‌دهنده را فراهم سازند (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۱۷). ویژگی مهم ایدئولوژی سیاسی شیعی، همچون دیگر ایدئولوژی‌ها، آرمان‌گرایی، مرکز‌محوری، حقیقت‌جویی، غیریت‌سازی و ترسیم مدینه فاضله بود که مشخصه مهم تمام تفکرات قرن بیستمی به حساب می‌آید (رهبری، ۱۳۸۶: ۹۷). این گفتمان سیاسی، نماد مقاومت هویتی و فرهنگی نیز هست. از این رو، مذهب شیعه به‌عنوان یک ایدئولوژی یا گفتمان، یکی از زمینه‌های فرهنگی در جامعه ایرانی به شمار می‌رود که امام خمینی علیه السلام به‌عنوان معمار اندیشه مقاومت، از ظرفیت آن برای «اجتماعی کردن مقاومت» در برابر استبداد داخلی و استعمار، استثمار، استکبار و نفوذ غرب و فرهنگ غربی بهره برد.

بدین ترتیب، پس از مشاهده مشکل (استبداد، دخالت روزافزون قدرت‌های بزرگ و نقض استقلال کشور) و ریشه‌یابی مشکل (غرب‌زدگی، سلطه‌طلبی قدرت‌های بزرگ، فاصله گرفتن از اسلام)، روحانیان و روشنفکران (مذهبی و غیرمذهبی) با بازسازی ذهنی جامعه سیاسی خود درصدد ترسیم ایده مطلوب برای مقابله با مشکل مشاهده‌شده برآمدند. در این میان دو گفتمان اسلام سیاسی و ناسیونالیسم ملی نزد جامعه ایرانی مطلوبیت و محبوبیت بیشتری داشته‌اند. مهم‌ترین اشتراکات مفهومی و نظری میان این دو گفتمان، «بازگشت»، «بومی‌سازی» و «غیریت‌سازی» در پرتو «اندیشه مقاومت» بوده است.

۴. راه‌حل نهایی (مقاومت و انقلاب اسلامی)

پس از ترسیم نظم سیاسی مطلوب از سوی روشنفکران (مذهبی و غیرمذهبی) و روحانیان در چهارچوب بومی‌گرایی به‌عنوان تجلی اندیشه مقاومت در ایران، در نهایت هر دو گفتمان ناسیونالیسم ایرانی و گفتمان اسلام سیاسی حول مفاهیمی نظیر «بازگشت به هویت اسلامی - ایرانی»، «مقاومت» و «انقلاب» در برخورد با نظام سلطه به هم نزدیک شدند. در این میان، امام خمینی علیه السلام به‌عنوان یک مصلح بزرگ انقلابی - اسلامی و احیاگر اسلام سیاسی در ایران، نقش عمده‌ای در اجتماعی کردن اندیشه مقاومت به‌عنوان راه‌حل نهایی در قالب

اسلام سیاسی و همچنین با خوانشی متناسب با مقتضیات زمانه از اسلام، نقش مؤثری در تقریب دو گفتمان ناسیونالیسم و اسلام سیاسی با اولویت و برتری اسلام سیاسی داشته است. در حقیقت، ساخت فرهنگ سیاسی ایران با زمینه مذهبی از نوع شیعی آن، با سنت اعتراض همیشگی علیه حکومت‌های جبار وقت، سنت شهادت و جاودانگی روح، سنت بست‌نشینی و پناه‌گیری در جوار مکان‌های مقدس، مرثیه‌خوانی و عزاداری برای شهیدان تاریخ بیش از آنکه با ناسیونالیسم ایرانی سازگاری داشته باشد به نظریه اسلام سیاسی نزدیک است. به همین دلیل در نهایت این دو گفتمان با رهبری و هدایت مصلح بزرگ انقلابی و اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام در قالب و ظرف مذهب شیعه به سازگاری نسبی رسیدند و ناسیونالیسم ایرانی ذیل الگوی اسلام سیاسی برگرفته از انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت و در ارتباط با آن معنا و مفهوم‌پردازی شده است.

براین مبنای، یکی از نکات قابل توجه در خصوص انقلاب اسلامی ایران، توانایی بالای گفتمان اسلام‌گرایی در ذهنیتی جدید بود؛ یعنی پرورش یک مسلمان به‌عنوان یک عنصر ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی. اصولاً انقلابی بودن به معنای ضدیت با پهلوی، امریکا، صهیونیسم و در نهایت حمایت از امام خمینی علیه السلام و جمهوری اسلامی بود. نوع انقلاب ایران بیانگر استقرار و تثبیت یک ذهنیت سیاسی - اسلامی بود و با استقرار جمهوری اسلامی ایران که ماحصل تفکرات سیاسی امام خمینی علیه السلام و پشتیبانی توده مردم بود و در برداشت‌های سیاسی از اسلام ریشه داشت، به شکلی بی‌سابقه در مأموریت سیاسی اسلام نهادینه شد (محمدی، ۱۳۹۰: ۳۲). بدین ترتیب، اندیشه ولایت‌فقیه مبین تحول دکترین تازه‌ای بود که برای نخستین بار پس از انتشار کتاب ولایت‌فقیه آیت‌الله خمینی علیه السلام به‌سان یک ایدئولوژی انقلابی در قالب گفتمان مقاومت زمینه لازم را برای طغیان علیه نظام سیاسی موجود فراهم ساخت. در نتیجه، انقلابی اسلامی که خود نتیجه و محصول «اندیشه مقاومت» در جامعه ایرانی بود، به «نماد مقاومت اسلامی» بدل شد.



نمودار ۱. خاستگاه اندیشه مقاومت در ایران
(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتیجه‌گیری

«اندیشه مقاومت» پاسخی به نابسامانی‌ها و بحران‌های زمانه ناشی از دخالت‌های قدرتهای بزرگ، نقض استقلال ملی کشور و رژیم‌های استبدادی در جامعه ایرانی است. از این رو، اندیشه مقاومت پدیده‌ای تاریخی، موقعیت‌مند و زمینه‌مند است و پدیدار شدن اندیشه مقاومت در جامعه ایرانی را می‌توان حاصل برخورد اندیشه و واقعیت و رابطه دیالکتیکی و اثرگذاری متقابل آن‌ها دانست. مذهب شیعه در ایران نیز به‌عنوان یکی از زمینه‌های فرهنگی - تاریخی اندیشه مقاومت، نقش بسزایی در درونی کردن «مقاومت» در ذهنیت ایرانیان

داشته است. در نتیجه با توجه به بنیادهای مذهبی در جامعه ایرانی، بومی‌گرایی به‌عنوان تجلی اندیشه مقاومت و به‌معنای «بازآمدن»، «بازآوردن»، «بازگشتن» به ارزش‌های اسلامی و خوانشی سیاسی از اسلام حول «حکومت ولایی» نظم یافته است و به‌عنوان راه‌حل نهایی در پاسخ به بحران جامعه ایرانی مفهوم‌پردازی شد.

از این طریق، بومی‌گرایی به‌عنوان تجلی اندیشه مقاومت در چهارچوب اسلام سیاسی به ایدئولوژی و گفتمان مسلط تبدیل شد. وقتی مقاومت از ابزار ایدئولوژی استفاده می‌کند، از توان مضاعفی برخوردار می‌شود و پشتوانه مردمی برای خود ایجاد می‌کند. در نتیجه انقلاب اسلامی ایران که خود محصول و نتیجه اندیشه مقاومت بود، تأثیر بسیاری در نهادینه و نمادینه شدن «اندیشه مقاومت» در سطوح مختلف، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است؛ بنابراین، گرچه ریشه‌یابی و پیدایی اندیشه مقاومت به اقدام‌های سلطه‌جویانه قدرت‌های ظالم برمی‌گردد و مقاومت معلول سیاست‌ها و رفتارهای ظالمانه آن‌ها است؛ مقاومت، امروزه در جمهوری اسلامی ایران، نه از ضعف بلکه از قدرت تولید می‌شود.

کتابنامه

- آل احمد، جلال (۱۳۴۶). کارنامه سه ساله، تهران، نشر زمان.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری ایران، تهران، نشر قومس.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲). فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگه.
- اسکات، جیمز سی (۱۳۹۶). سلطه و هنر مقاومت: روایت‌های نهانی، تهران، نشر مرکز.
- اکبری، حسین (۱۳۸۷). «پدیده مقاومت بسترساز اعمال قدرت فراملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال هفدهم، شماره ۶۶، زمستان، ص ۱۵۱-۱۹۳.
- سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین اروپام‌داری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۴). روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران؛ نشر پژوهش فرزاد روز.
- برگر، پتر، لوکمان، توماس (۱۳۸۷). ساخت اجتماعی واقعیت: رسال‌های در باب جامعه‌شناسی شناخت، مترجم؛ فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

بشیریه، حسین (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، تهران، نشر نی.
بصیری، محمدعلی و دیگران (۱۳۹۵). «اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی»، فصلنامه سیاست،
سال سوم، شماره ۱۱، پاییز، ص ۴۹-۶۵.

پوستین چی، زهره و متقی، ابراهیم (۱۳۹۰). «زبان سیاسی مقاومت اسلامی در سیاست
بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، سال اول، شماره ۱، پاییز، ص ۹۷-
۱۳۰.

جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ توانایی نامی، مریم (۱۳۹۶). «اصالت فرد یا جامعه از منظر شریعتی»،
دوفصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال هفتم، شماره ۱، بهار و تابستان، ص
۳۲-۹.

حقیقت، صادق؛ سید حامد حجازی (۱۳۸۹). «نگاهی انتقادی به نظریه بحران اسپریگنز در
مطالعات سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار، ص ۱۸۷-۱۹۵.
خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۷). صحیفه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی.

دبیری‌مهر، امیر (۱۳۹۲). مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه، تهران،
نشر پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر
سَمَت.

_____ (۱۳۸۴). «موانع ساختاری برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، دانشنامه حقوق و
سیاست، سال اول، شماره ۲، بهار، ص ۳۷-۶۲.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و پیمان وهاب‌پور (۱۳۹۲). امنیت هستی‌شناختی در سیاست
خارجی جمهوری ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

رجایی، علیرضا و دیگران (۱۳۸۷). «نگاه ویژه: ملی‌گرایی مثبت یا منفی»، فصلنامه بازتاب
اندیشه، شماره ۱۰۱، شهریور، ص ۷-۱۶.

روشن، امیر و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۵). «علی شریعتی، رنسانس اسلامی و رهایی از
انحطاط»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، سال بیست و سوم، شماره ۲۰، پاییز و
زمستان، ص ۱-۳۰.

ساوجی، محمد (۱۳۸۹). «چهارچوب نظری در حوزه اندیشه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۱۰، بهار، ص ۵-۲۰.

سریع‌القول، محمود (۱۳۸۴). ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

شفیعی‌فر، محمد (۱۳۹۴). جزوه جریان‌های فکری ایران در دوره معاصر، دانشگاه تهران؛ دانشگاه حقوق و علوم سیاسی.

شئر، ماکس (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی شناخت، مترجم منوچهر آشتیانی، تهران، نشر قطره.
غفاری هنجین، زاهد (۱۳۸۲). «نقش نیروهای بیگانه در پاگیری و گسترش تئوری توطئه در ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، دوماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۹۱-۱۹۲، مرداد و شهریور، ص ۲۲-۳۳.

فولر، گراهام (۱۳۷۲). قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
کنگاور، روح‌الله (۱۳۹۴). نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل، تهران، نشر مخاطب.

مانهایم، کارل (۱۳۸۰). ایدئولوژی و اتوپیا: مقدمه‌های بر جامعه‌شناسی شناخت، مترجم فریبرز مجیدی، تهران، نشر سمت.

متقی، ابراهیم (۱۳۷۸). رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران؛ انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____ (۱۳۸۷). بررسی الگو و فرایندهای تقابل‌گرایی ایران و امریکا، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

_____ (۱۳۹۰). الگو و روند در سیاست‌چی ایران، قم، نشر دانشگاه مفید.
محمدی، منوچهر (۱۳۹۰). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مسعودنیا (۱۳۹۱)، «بررسی وجوه اشتراک افتراق الهیات آزادی‌بخش و اسلام سیاسی»، فصلنامه سیاست جهانی؛ سال اول، شماره ۲، تابستان، ص ۱۷۳-۱۹۵.
مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.

Mannheim, K. (1976), *Ideology and Utopia: An Introduction to the Sociology of Knowledge*, trans.

خاستگاه اندیشهٔ مقاومت در ایران ۳۸۵

to English by Louis Wirth and Edward Shils, London: Routledge and Kegan Paul.

Williams, Patrik and Laura Chrisman. eds, (1994), *Colonial Discourse and Post-Colonial Theory:*

A Reader, New York, Columbia University Press.